جام جم

■ روزنامه فرهنگی، اجتماعی صبح ایران ■ صاحب‌امتیاز: سازمان صداوسیمای جمهوری اسلامی‌ایران ■ مدیر مسؤول: مهدی عرفاتی

■ شاپا: ISSN۱۷۳۵-۳۶۳۷
■ پایگاه اطلاع‌رسانی: www.jamejamdaily.ir
■ پست الکترونیکی: info@jamejamdaily.ir

■ تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، شماره ۱۲۹
■ تلفن: ۲۳۰۰۴۰۰۰-۰۲۱ ■ دورنگار تحریریه: ۲۲۲۲۶۲۵۲
■ سازمان شهرستان‌ها: ۴۵۸۹۷ ■ کدپستی: ۱۹۱۱۶۱۸۴۱۳
■ امور مشترکین: ۴۴۲۰۲۹۳۰ ■ سازمان آگهی‌ها: ۴۹۱۰۵۰۰۰
■ شماره پیامک: ۳۰۰۰۱۱۲۴۰ ■ روابط عمومی: ۲۲۲۶۲۱۴۲
■ چاپ: چاپخانه روزنامه جام جم

سه‌شنبه ۲۴ فروردین ۱۴۰۰ | ۳۰ شعبان ۱۴۴۲ | ۲۰ صفحه | سال بیست و یکم - شماره ۵۹۱۲ | استان تهران و البرز ۲۵۰۰ تومان - دیگر استان‌ها ۱۵۰۰ تومان | Tuesday - April 13, 2021

حدیث روز: تحف‌العقول

از امام حسن (ع) سؤال شد: بزرگواری چیست؟ فرمود: در غرامت، عطابخشی و از جرم، چشم‌بپوشی.

واحه: عطار

عاشقی بس خوش جهانی است ای پسر
وان جهان را آسمانی دیگر است

امروز در تاریخ:

- آغاز اجرای قانون آیین دادرسی کیفری (۱۳۰۴ ش)
- آغاز به کار مدرسه عالی تلویزیون و سینما در تهران (۱۳۴۹ ش)
- آغاز جنگ داخلی لبنان توسط فالانژها (۱۹۷۵م)
- درگذشت گونتر گراس، نویسنده آلمانی برنده نوبل و منتقد اسرائیل (۲۰۱۵ م)

اوقات شرعی:

اذان ظهر: ۱۳/۰۵ — غروب آفتاب: ۱۹/۳۶
اذان مغرب: ۱۹/۵۴ — نیمه‌شب شرعی: ۰۰/۲۰
اذان صبح (فردا): ۵/۰۵ — طلوع خورشید (فردا): ۰۶/۳۳

وضعیت آب و هوای امروز

تهران	ایلام	اصفهان	ارومیه	بوشهر	سمنان	شهرکرد	یزد
۲۶ / ۱۸	۲۱ / ۶	۲۶ / ۹	۱۸ / ۲	۳۱ / ۲۲	۲۸ / ۱۶	۲۰ / ۴	۲۹ / ۱۷

حکمت ۳۴۷: نهج‌البلاغه

ستودن بیش از استحقاق، تملق است و کمتر از استحقاق، ناتوانی در گفتار است یا رشک بردن.

تلنگر

چه کسی کفش‌هایش را دزدید؟



علیرضا رأفتی
روزنامه‌نگار

«سلام مردم». یک‌بار دیگر این عبارت را بخوانید. چقدر طول کشید این دو کلمه را بخوانید؟ از لحاظ زمانی می‌گویم. شاید یک ثانیه یا کسری از ثانیه. حالا یک سؤال ریزتر! فاصله بین گفتن دو کلمه «سلام» و «مردم» چقدر بود؟ در حالت عادی احتمالا فاصله بین ادا کردن این دو کلمه چیزی حدود نیم‌ثانیه می‌شود. نیم‌ثانیه واحدی از زمان است که اصلا در محاسبات ما به‌حساب نمی‌آید و اصلا به این فکر هم نمی‌کنیم که طی زمان انجام فلان کار چند نیم ثانیه را پشت سر گذاشته‌ایم اما جالب است بدانید همین نیم‌ثانیه، همین فاصله زمانی بین کلمه سلام و مردم بیشتر از اختلاف رکورد دوی ۱۰۰متر سریع‌ترین دونده جهان و سریع‌ترین دونده ایران است.

یوسین بولت که نام آشنایی در رشته دوومیدانی است و سال‌هاست لقب سریع‌ترین مرد جهان را برای خودکرده، دوی ۱۰۰متر را در ۹/۵۸ ثانیه می‌دود و حسن تفتیان همین دوی ۱۰۰متر را در ۱۰/۰۳ ثانیه. یعنی اختلاف تفتیان تا صاحب لقب سریع‌ترین مرد جهان کمتر است از اختلاف زمانی «سلام مردم»! اینها را نگفتم که به این فکر کنید دوومیدانی هم چه ورزش عجیبی است یا این‌که می‌توانستیم به‌خاطر رگ میهن‌پرستی‌مان و پارتی‌بازی در حق هموطن‌مان آن کمتر از نیم‌ثانیه را در نظر نگیریم و به حسن تفتیان بگوییم سریع‌ترین مرد جهان، اینها را گفتم که اول حسن تفتیان را بشناسید تا بعد توجه شما را به خبری که دیروز در اخبار ورزشی منتشر شده، جلب کنم: «کفش‌های ورزشی حسن تفتیان در مسابقات بین‌المللی مشهد دقایقی پیش از شروع مسابقه از ساک ورزشی‌اش دزدیده شد و او مجبور شد از کفش دیگری استفاده کند و از رسیدن به مقام اول این مسابقه بازماند.»

ازآنجاکه هر چیزی به این خبر اضافه کنم و هر ارزش افزوده‌ای که بخواهم به آن بدهم، اثر تخریبی طنز ماجرا را کم می‌کند، شما را با همین جمله خبری تنها می‌گذارم و فقط یادآور می‌شوم نیاز نیست این قهرمانان کشورمان را ارج بگذاریم، همین‌که کفش‌های‌شان را ندزدیم، کافی است!

کافه میرداماد



انتشار عکس بچه‌ها در شبکه‌های اجتماعی از سرگرمی‌های والدین امروزی است

گفت‌وگو با کارشناسان درباره حضور کودکان و انتشار عکس آنها در شبکه‌های اجتماعی

بچه برای پز دادن نیست

طاهره آشیانی
روزنامه‌نگار

هنوز بچه به دنیا نیامده، برایش در اینستاگرام صفحه‌ای باز می‌کنند، تو را هم که در این شبکه مجازی با آنها آشنا شده‌ای، دعوت می‌کنند صفحه بچه به دنیا نیامده را دنبال کنی. ماجرا از همین جا جالب و در بیشتر اوقات حوصله سر بر می‌شود. بچه هنوز به دنیا نیامده اما هر روز بخشی از سیسمونی او در این صفحه بارگذاری می‌شود و باید آن را لایک کنی. بعد نوبت به عکس‌هایی که مادر و پدر در آتلیه گرفته‌اند، می‌رسد که بچه در درون مادر دارد بزرگ می‌شود و والدین چقدر خوشحالند که او در راه است و برای دیدنش ثانیه‌شماری می‌کنند. شگفت‌زده می‌شوی از این همه ابراز وجود و دست و پا زدن برای نشان دادن هر لحظه از زندگی خودشان و بچه‌ای که هنوز به دنیا نیامده است. بچه‌دار شدن و تبدیل به والد شدن حس بسیار خوبی است، شادی‌اش بی‌نظیر است و عمیق. اما قبول کنیم این حس فقط متعلق به والدین است و نمی‌توان انتظار داشت بقیه هم پا به پای آنها بیایند و همان قدر ذوق کنند. شاید برای همین است که به مرور و بعد از چند روز، بدون این‌که به والدین و به‌خصوص مادرها بگوییم و واکنش نشان دهیم در ذهن خودمان قضاوتشان می‌کنیم و می‌گوییم: «ای بابا چقدر حوصله دارند اینها! پرنس یا پرنسس که نمی‌خواهی به دنیا بیاوری، ول کن و....» بعد که بچه به دنیا می‌آید همه زندگی‌اش که در آن روزها و ماه‌ها حتما خصوصی و شخصی است، در این صفحه به اشتراک گذاشته می‌شود و بچه بزرگ شده و به خودش می‌آید و می‌بیند ای بابا همه زندگی‌اش را که او هیچ ربطی هم به چگونگی‌اش نداشته، خیلی‌ها دیده‌اند؛ مردمانی که هیچ ارتباط عاطفی و نزدیکی با او ندارند و در یک کلمه غریبه‌اند. او بزرگ شده و راستش را بخواهید ما نمی‌دانیم او مقابل این کار انجام شده و اتفاق افتاده چه واکنشی نشان خواهد داد و این عکس‌ها دنیا و سرنوشت او را چگونه دستخوش تغییر خواهند کرد.

جا ماندن از خوشی عمیق

محمدصادق باطنی، فعال رسانه و کارشناس دنیای مجازی و شبکه‌های اجتماعی که در حوزه کودک و نوجوان هم تحقیقات زیادی انجام داده درباره چرایی این رفتار والدین می‌گوید: دنیا چند سالی است به سمت جامعه نمایشی حرکت می‌کند. مردم تمایل پیدا کرده‌اند زندگی‌شان را در معرض نمایش قرار دهند. شاید بتوان آن را یک‌جور خودنمایی دانست. اریک فروم، روان‌شناس و جامعه‌شناس در کتاب بودن یا داشتن به نکته خوبی اشاره می‌کند. او می‌گوید: آدم‌ها در مسیر مدرنیته از بودن به سمت داشتن حرکت کرده و می‌کنند. در قدیم مردم از لحظه حال و آنچه در حال اتفاق افتادن بود، آگاه می‌شدند و آن را درک می‌کردند و لذت و خوشی را لمس کرده و آن را در ذهن و قلبشان ثبت می‌کردند اما به مرور به سمت داشتن رفتند. دیگر به اقناع درونی کمتر فکر می‌کنند، مثلا لب دریا می‌روند و به‌جای استفاده از فضای دریا و ساحل، مرتب از خودشان عکس و سلفی می‌گیرند، آن را با دیگران به اشتراک می‌گذارند تا به دیگران ثابت کنند به آنها خوش می‌گذرد و به جای لذت بردن از داشته‌های خود، آنها را محلی برای فخرفروشی و اثبات به دیگران قرار می‌دهند. درگذشته، پدر و مادرها از والد بودن لذت می‌بردند. آنها وقت خود را کنار فرزندان خود سپری می‌کردند و خشنود می‌شدند و عمیقا لذت می‌بردند و رضایتی دوطرفه شکل می‌گرفت. اما الان بیشتر پدر و مادرها به‌جای حضور واقعی در کنار فرزندان، مدام از آنها عکس و فیلم می‌گیرند و در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کنند تا به واسطه فرزندان به دیگران بگویند ما چه داشته‌هایی داریم.

زندگی نمایشی



باطنی می‌گوید: والدین به‌خصوص مادرها که وقت بیشتری دارند به‌جای حضور موثر و کاربردی و عاطفی در کنار فرزندان بیشتر انرژی خود را به چگونگی حضور در شبکه‌های اجتماعی صرف کرده و دختربچه را آرایش می‌کنند و لباس‌های مختلف می‌پوشانند و هر روز مدل موی پسربچه‌ها را جوری آرایش می‌کنند تا بیشتر جلب توجه کنند. در این شرایط که والدین همه حواس‌شان به تعداد لایکی است که تصویر فرزندشان در شبکه‌های اجتماعی می‌گیرد، دیگر جایی برای خود واقعی بچه و توجه عمیق به او نمی‌ماند. این والدین شاید نسل همان والدینی هستند که در دهه‌های گذشته که دسترسی‌ها محدود بود و مثل الان شبکه‌های اجتماعی در دسترس نبود، عکس فرزندان خود را به مناسبت‌های مختلف در روزنامه‌ها و مجلات منتشر می‌کردند یا در جمع‌های فامیلی به طریق مختلف پز آنها را می‌دادند بدون این‌که متوجه باشند این رفتارها در بزرگسالی باعث آسیب‌های روانی به فرزندان آنها می‌شود.

پدر و مادر، شما متهم هستید

باطنی می‌گوید: کودکی که از همان سن کم به تایید طلبی عادت می‌کند و این تایید را از آدم‌های مجازی دریافت می‌کند در بزرگسالی که گرفتن تایید شرایطش فرق می‌کند و سخت‌تر می‌شود برای اقناع همان بخشی که در شکل‌گرفتنش دخل و تصرفی نداشته، دست به کارهایی می‌زند که باعث آسیب‌های جدی به شخصیت او می‌شود. بچه‌ها در دنیای مجازی جزو مخاطبان آسیب‌پذیرند. آنها قدرتی ندارند جلوی پدر و مادر را بگیرند و اجازه ندهند زندگی آنها را لحظه به لحظه منتشر کنند. این پدر و مادران هستند که به فرزند خود به چشم یک کالا نگاه می‌کنند و اصلا متوجه نیستند با این کار خود چگونه آینده فرزند را به تباهی می‌کشند. آنها فرزند را به دیده شدن عادت می‌دهند. او تقصیری ندارد اما عادت کرده دیده شود و لایک بگیرد. وقتی بزرگ می‌شود دیگر با لباس و آرایش صورت و مو نمی‌تواند این لایک را بگیرد و با ترفندهای مختلف سعی می‌کند به شاخ مجازی تبدیل شود که در این مسیر بیشتر مواقع اتفاقات بدی برایش رخ می‌دهد.

دنیای واقعی را از بچه‌ها دریغ نکنیم



آسیه اناری، روان‌شناس بالینی کودکان درباره استفاده از ارتباطات مجازی و ویدئوکال‌هایی که بچه‌ها به صورت مدام به واسطه والدین با اطرافیان خود انجام می‌دهند و تاثیر این ارتباطات بر رشد شخصی و اجتماعی بچه‌ها می‌گوید: ما نمی‌توانیم بچه‌ها را از دنیای ارتباط‌های مدرن و جدید دور کنیم. دنیای امروزی و آینده بر اساس همین ارتباطات شکل می‌گیرد. اما برای جلوگیری از انزوای کودکان و دوری آنها از خانواده، فامیل و دوستان، به پدر و مادرها پیشنهاد می‌کنیم در کنار استفاده از ابزار مدرن ارتباطی، روابط و رفت‌وآمدهای سنتی را هم حفظ کنند. الان با توجه به شرایط کرونا نباید رفت و آمدها و دورهمی‌ها در خانه‌ها برگزار شود اما می‌توان هفته‌ای، دو هفته یک‌بار دوستان و فامیل را در فضای باز دید و اجازه داد بچه‌ها حضور در کنار آدم‌های واقعی را هم تجربه کنند. به‌خصوص خانواده‌هایی که تک‌فرزند دارند ارتباطات واقعی بیشتری باید با دیگران داشته باشند تا فرزند آنها در جمع آدم‌های واقعی آزمون و خطاهای رفتاری را تجربه کند تا یاد بگیرد در جامعه چگونه باید رفتار و صحبت کند. اگر پدر و مادر، همه وقت و انرژی‌شان را بر ارتباطات مجازی متمرکز کنند، فرزند آنها در نوجوانی و بزرگسالی دچار انزوای شخصیتی شده و نمی‌تواند با افراد دیگر و جامعه ارتباط موثری برقرار کند. پس استفاده از ارتباطات مدرن و قدیمی باید در کنار هم بوده و مکمل یکدیگر باشند.

مقطع حساس کنونی

تقسیم کار در لوکزامبورگ



امید مهدی‌نژاد
طنزنویس

در یکی از شهرهای لوکزامبورگ مرد فرصت‌طلبی که همواره از فرصت‌ها در جهت تامین منافع خود نهایت حسن سوءاستفاده را می‌نمود متوجه شد یکی از دوستان قدیمی‌اش مدتی است یک فروشگاه مواد پروتئینی تاسیس کرده و در آن مکان به فروش مرغ و تخم‌مرغ و ماهی و سایر اقلام پروتئینی می‌پردازد. پس نزد وی رفت و صف خریداران مرغ را که برای خرید مرغ به نرخ تنظیم بازار در مقابل مغازه تجمع کرده بودند کنار زد و وارد مغازه شد و دوست قدیمی‌اش را در پشت دخل مشاهده و به او سلام کرد. دوست قدیمی پس از چند لحظه فکر کردن او را بجا آورد و بغل کرد و نزد خود برد و به احوالپرسی و ذکر خاطرات قدیم پرداختند. مرد فرصت‌طلب از دوستش درباره کار و بار پرسید. دوستش گفت: اینجا را شش‌ماه است که راه انداخته‌ایم و کارمان گرفته است و علاوه‌براین‌که در حال تاسیس شعبه دوم خودمان هستیم، هم‌اکنون ۵۰۰هزار فرانک لوکزامبورگ نیز پس‌انداز داریم. وی سپس از مرد فرصت‌طلب درباره حال و روزش سوال کرد. مرد فرصت‌طلب گفت: من یک ساندویچی داشتم که پس از شیوع کرونا ورشکست شد و سال گذشته مقداری پس‌انداز داشتم که در بورس اوراق بهادار سرمایه‌گذاری کردم و هم‌اکنون تبدیل به پشگل شده است و الان در یکی از تاکسی‌های اینترنتی مشغول کارم. وی سپس افزود: اکنون فرصت خوبی است از پس‌انداز خود مقداری به من قرض بدهی تا با آن کاری چیزی شروع کنم. دوست مرد فرصت‌طلب که به نوبه خود مرد خسیسی بود، سرش را پایین انداخت و گفت: کاش می‌توانستم. مرد فرصت‌طلب گفت: چرا نمی‌توانی؟ دوست خسیس گفت: با مغازه بغلی که بانک است قرار و مداری گذاشته‌ایم که نمی‌توانم به‌هم بزنم. مرد فرصت‌طلب گفت: از چه قرار؟ دوست خسیس گفت: قرار گذاشته‌ایم در کارهم دخالت نکنیم. نه او مرغ بفروشد و نه من وام بدهم و گرنه نوکرت هم هستم. مرد فرصت‌طلب که متوجه شد دوستش از اون زرنگ‌تر است، گفت: پس اقلا یک مرغ بده. دوست خسیس به وی یک مرغ داد و برای ادامه کار به پشت دخل بازگشت.

برش سرد

روسیاهی به کرونا خواهد ماند









علی رئوف
روزنامه‌نگار

حدود ۱۵۰سال قبل بود که بشر فهمید می‌تواند از یک ماده سیاه بی‌ریخت الکتریسیته تولید کند و چه می‌توانست از این بهتر باشد؟! کافی بود دل کوه را بکنی و به چند کارگر مزد و حقوق خوب بدهی که بروند داخل این تونل سیاه که اسمش معدن است و گاری گاری ماده سیاهی که اسمش زغال‌سنگ است را برایت بیرون بکشند. زغال‌سنگی که آن روزها یکی از ابزارهای مهم پیشرفت و قدرت بود. همین که چیزی تبدیل شود به ابزاری مهم برای قدرتمند بودن، کم‌کم ظلم هم همراهی‌اش می‌کند که قدرت معمولا با فساد و ظلم همراه است. این باعث شد کم‌کم ظلم‌ها در حق کارگران معدن بیشتر و کارشان سخت‌تر شود و مزدشان کمتر. کار به جایی رسید که این اصطلاح باب شد «کار در معدن سخت‌ترین کار جهان است». گزاره‌ای که امروز هم که سال‌های درازی از آن روزهای ظلم بر کارگران معدن گذشته و قوانین کار سعی می‌کنند بخشی از حقوق‌شان را به آنها بازگردانند، همچنان گزاره‌ای صحیح به شمار می‌آید.

معدن زغال‌سنگ یورت در استان گلستان مثل معادن زغال‌سنگ قرن نوزدهم و بیستم میلادی نیست که کارگران آن با دست و رویی سیاه از پایمال شدن حقوق‌شان گله کنند. اگرچه گله کم نیست و در انفجاری که اردیبهشت‌ماه سال ۱۳۹۶ اتفاق افتاد و مقصر هم کارفرما شناخته شد ۴۳ معدنچی جان‌شان را از دست دادند. اما معدنچیان قرن ۲۱ مانند دیگر مشاغل مراجعی دارند که حقوق‌شان را پیگیری می‌کنند و ارگان‌ها و کارفرماهایی که سعی می‌کنند کاری کنند تا بخشی از زحمات بسیار این معدنچیان جبران شود.

حالا که عمر ویروس کرونا در کشور یک سال را رد کرده و روی همه چیز تاثیر گذاشته، معادن و شغل معدنچیان نیز از این قاعده مستثنا نبوده است. حالا دیگر کرونا عضوی از جامعه شده. هرچند عضوی نچسب و دوست‌نداشتنی.

مثل آن عضوی از فامیل که هیچ‌جوره به دیگر اعضا نمی‌خورد و هیچ‌کس هم دل خوشی از او ندارد اما هست و بودنش را نمی‌شود انکار کرد. کرونا هم حالا دیگر در همه جای جامعه هست. از کسوت راننده تاکسی بگیر تا هم‌شانه کارگران معدن در معادن تنگ و تاریک زغال‌سنگ.

همین باعث شده که پای انجام تست کرونا و تب‌سنجی به معادن هم باز شود. کادر درمان استان گلستان به معدن زغال‌سنگ یورت رفته‌اند تا از معدنچیان تست تب‌سنجی و در صورت نیاز تست کرونا بگیرند. همین که حالا بعد از یکی دو قرن ظلم در این دالان‌های تنگ و تاریک به جوامعی رسیده‌ایم که دل‌شان برای سلامت معدنچیان می‌تپد، نشان از امید به دنیای زیباتری است که قرار است فردا سراغ‌مان بیاید. اگر این ویروس لعنتی امان‌مان دهد که آن طلوع زیباتر فردا را ببینیم.

عکس‌ها: ایرنا